

رابرت وانوی ، پیامبران بزرگ، سخنرانی ۱۳

استدلال‌های اصالت، مضامین اصلی

بررسی استدلال‌ها و پاسخ‌های دوترو - اشعیا

یک هفته پیش ما در مورد مسئله اصالت و نویسندگی بخش دوم اشعیا، اشعیا ۴۰ تا ۶۶، بحث می‌کردیم . یک دیدگاه انتقادی نسبتاً استاندارد این است که این فصل‌ها از خود اشعیا نیست، بلکه از نویسندگانی در اواخر دوران تبعید است، و ما به برخی از انواع استدلال‌هایی که برای اثبات این دیدگاه ارائه شده است، نگاه می‌کردیم . برای یک دقیقه، به عنوان مقدمه، استدلال‌ها را می‌توان اساساً به سه مورد کاهش داد

مورد اول این بود که مفاهیم و ایده‌ها در بخش دوم کتاب با مفاهیم و ایده‌های بخش‌های غیرقابل بحث بخش اول کتاب متفاوت هستند . استدلال دوم این است که در بخش دوم تفاوتی در زبان و سبک وجود دارد و این به نویسندگی متفاوت اشاره دارد . ما هر دوی این استدلال‌ها را نسبتاً دقیق بررسی کردیم و من به آنها پاسخ‌هایی دادم

سپس داشتیم در مورد آخرین استدلال، یعنی استدلال از پیشینه‌های تاریخی، بحث می‌کردیم . پیشینه تاریخی بخش دوم کتاب به وضوح با بخش اول متفاوت است . در این بخش فرض بر این است که تبعید اتفاق افتاده است . از کوروش به عنوان کسی که قرار است اسرائیل را از تبعید نجات دهد، نام برده شده است . پیام، به جای هشدار و داوری قریب‌الوقوع، به پیامی از آشتی و امید با توجه به آزادی برجسته از تبعید تبدیل شده است . در واقع، به نظر من، این مسئله پیشینه تاریخی، بحث اساسی است . همه چیز به این موضوع خلاصه می‌شود که آیا شما حاضرید احتمال پیش‌بینی واقعی و وحی الهی را در رابطه با آن بپذیرید یا خیر . اگر حاضر نیستید این را بپذیرید، تقریباً مجبور می‌شوید به این نتیجه منتقدان برسید که کسی نمی‌توانسته آن مطالب را نوشته باشد، مگر اینکه در زمان تبعید بابلی زندگی می‌کرده است . به همین دلیل است که منتقدان استدلال می‌کنند کسی که این را نوشته است، باید در زمانی که توصیف می‌کند، زندگی می‌کرده است . برای بسیاری، توضیح این موضوع، به هیچ وجه انسانی، غیرممکن بوده است که چگونه اشعیا می‌توانسته این چیزها را بنویسد

[تسلی در تبعید → / داوری] ارتباط اشعیا ۴۰-۶۶ با مخاطبان معاصر اشعیا

اما در ارتباط با این استدلال، اغلب این سوال مطرح می‌شود که آیا اشعیا ۴۰ تا ۶۶ برای مخاطبان معاصر اشعیا اهمیت دارد یا خیر، و این همان جایی است که ما در پایان بحث به آن رسیدیم . استدلال انتقادی این است که پیامبران همیشه با توجه به معاصران خود صحبت می‌کنند . اشعیا ۴۰ تا ۶۶ هیچ ارتباطی با زمان خود اشعیا ندارد . من مطمئن نیستم که این نکته در مورد محتوای بخش دوم کتاب نیز نکته‌ی قوتی باشد

درست در پایان ساعت داشتیم به این موضوع اشاره می‌کردم که در دوران سلطنت آحاز و حزقیا، که بیشتر دوران خدمت اشعیا در آن زمان بود، در اشعیا ۱:۱ آمده است که اشعیا در دوران سلطنت عزیا، یوتام، آحاز

و حزقیا نبوت کرده است. در این آیه از منسی نامی برده نشده است. اما اگر به یاد داشته باشید وقتی در مورد مقدمه کتاب صحبت کردیم، کتاب درباره سنحاریب گزارش می‌دهد و ما تاریخ مرگ سنحاریب را می‌دانیم. بنابراین واضح است که اشعیا تا زمان منسی نبوت کرده است، اگرچه در مقدمه کتاب از او نامی برده نشده است. بسیاری احساس می‌کنند که کاری که اشعیا در زمان منسی انجام داد، از یک خدمت عمومی و گسترده به یک خدمت خصوصی برای کسانی بود که در سرزمین خداترس بودند، کسانی که به پیام او پاسخ دادند و نگران وضعیت گناه اسرائیل بودند. وقتی به حکومت پادشاه بعدی، یعنی منسی، پس از حزقیا می‌رسید، ملت به ارتداد و حشنتاکی افتاد. دوم پادشاهان ۲۱، شرارت زمان منسی را به عنوان شرورترین پادشاه پادشاهی جنوبی توصیف می‌کند.

طبق سنت یهود، اشعیا در زمان منسی به شهادت رسید. روایت این است که افراد منسی او را تعقیب می‌کردند. بنابراین او در درختی پنهان شد و درخت به دو نیم تقسیم شد - فکر می‌کنم قبلاً اشاره کردم که اشعیا به دو نیم تقسیم شد. برخی این موضوع را در عبرانیان 11:37، جایی که می‌گوید قهرمانان ایمان با اره از هم جدا شدند، یک توهم می‌دانند. پس از مرگ پادشاه خوب حزقیا، باید برای اشعیا روشن شده باشد که ملت توبه نخواهد کرد، تبعید اجتناب‌ناپذیر است. این امر برای قوم واقعی خدا نیز آشکار بوده است. کسانی که در آن شرایط به پیام اشعیا گوش می‌دادند. اگر اشعیا به خدمت به آن مردم روی می‌آورد، دیگر نیازی به رساندن پیام سرزنش و محکومیت نبود. این کار قبلاً انجام شده بود. واضح بود که تبعید در راه است. نیاز بزرگ در آن برهه، رساندن سخنان تسلی و امید به قوم واقعی خدا بود که در بحبوحه ارتداد و آزار و اذیت و حشنتاک از اشعیا پیروی می‌کردند. بدون شک آن مردم داوری تبعید را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. آنها ممکن است وسوسه شده باشند که ناامید شوند و از خود بپرسند که آیا این پایان ملت خواهد بود. آنها تبعید می‌شدند. آیا این پایان خواهد بود؟ بنابراین فکر می‌کنم طرز فکر مردم خداترس زمان خود اشعیا می‌توانست بسیار شبیه به طرز فکر مردمی باشد که واقعاً آن شرایط تبعید را تجربه کردند. مردم قبلاً به تبعید رفته بودند. آنها نیز می‌توانستند از خود بپرسند - آیا آینده‌ای برای ملت وجود دارد؟ آنها می‌توانستند وسوسه شوند که ناامید شوند. بنابراین پیام اشعیا، مبنی بر اینکه خدا قوم خود را نجات خواهد داد، برای قوم واقعی خدا تسلی واقعی به ارمغان می‌آورد، و این برای مردمی که واقعاً تبعید را تجربه کردند نیز صادق خواهد بود. دانستن اینکه تبعید موقتی خواهد بود، تسلی خاطر خواهد بود؛ برای همیشه نخواهد بود. همچنین برای قوم واقعی خدا در زمان خود اشعیا تسلی خاطر خواهد بود، جایی که آنها با درک اجتناب‌ناپذیر بودن تبعید، شاهد افزایش ارتداد بودند.

اشعیا ۳۶-۳۹ حزقیا و مروداخ بلدان بابل

یک نظر دیگر: جالب است که بخش جداکننده مطالب تاریخی، فصل‌های ۳۶ تا ۳۹، که بین اشعیا ۱ تا ۳۵

پیشگویی‌های اولیه - و سپس بخش بعدی ۴۰ تا ۶۶ تقسیم می‌شود، با پیش‌بینی تبعید مردم یهودا به بابل پایان - می‌یابد. اگر به پایان فصل ۳۹ نگاه کنید، فصل کوتاهی است، داستان بازدید مرو دک-بلدان را دارید که پسر بلدان، پادشاه بابل بود و در زمان حزقیا به اورشلیم می‌آید. حزقیا او را می‌پذیرد و تمام گنجینه‌های یهودا را به او نشان سپس اشعیا نبی نزد حزقیای پادشاه رفت و پرسید: «آن مردان چه گفتند» می‌دهد. در فصل ۳۹، آیه ۳ می‌خوانید و از کجا آمده بودند؟ «حزقیا پاسخ داد»: از سرزمینی دور دست. آنها از بابل نزد من آمدند «پیامبر پرسید»: در کاخ تو چه دیدند؟ «حزقیا گفت»: آنها همه چیز را در کاخ من دیدند. چیزی در میان گنجینه‌های من نیست که به آنها نشان نداده باشم «سپس اشعیا به حزقیا گفت: «کلام خداوند متعال را بشنو: مطمئناً زمانی فرا خواهد رسید که همه چیز در کاخ تو و هر آنچه پدران تو به امروز ذخیره کرده‌اند، به بابل برده خواهد شد. خداوند می‌گوید هیچ چیز باقی نخواهد ماند. و برخی از فرزندان تو، از گوشت و خون خودت که برای تو متولد می‌شوند، برده خواهند شد و در کاخ پادشاه بابل خواجه خواهند شد «حزقیا پاسخ داد»: کلام خداوند که گفتم نیکوست. زیرا او فکر نکته جالب این است که در زمان حزقیا، بابل «می‌کرد که در طول زندگی من صلح و امنیت برقرار خواهد بود. قدرت بزرگی نبود. بابل شهری تحت کنترل آشور بود؛ آشور قدرت اصلی بود.

شاید بابل ایده‌های خودش را در مورد تلاش برای رهایی از سلطه آشور داشته باشد، اما در آن زمان پایه و اساس زیادی برای این ایده وجود نداشت. اما در اینجا یک پیش‌بینی خاص وجود دارد که خداوند به اشعیا می‌دهد تا به مردم منتقل کند: اسارت در راه است؛ و این اسارت فقط برای آشور که یک قدرت بزرگ بود، نخواهد بود، بلکه برای شهر بابل نیز خواهد بود.

حال، در ترتیب مطالب در فصل‌های ۳۶ تا ۳۹، که وقایعی از زندگی حزقیا هستند، آن پیشگویی در مورد اسارت در بابل، در انتهای این بخش قرار گرفته است. به عبارت دیگر، این پیشگویی بلافاصله قبل از فصل ۴۰ و پس از آن قرار گرفته است، که در مورد حضور در بابل و رهایی از تبعید صحبت می‌کند. این پیشگویی در انتهای آن بخش تاریخی (فصل‌های ۳۶ تا ۳۹) قرار گرفته است، اگرچه از نظر زمانی احتمالاً زودتر از برخی دیگر از وقایع در اشعیا ۳۶-۳۹ بوده است.

مشکلات بسیار پیچیده‌ای در مورد گاهشماری سلطنت حزقیا وجود دارد، اما تقریباً همه موافقند که آن دیدار با مرو دک-بلدان در پایان عمر او رخ نداده است؛ بلکه زودتر اتفاق افتاده است. من به دلایل آن نمی‌پردازم، اما منطقی به نظر می‌رسد که فرض کنیم به یک دلیل منطقی در پایان قرار گرفته است، نه به یک دلیل زمانی. به یک دلیل منطقی در پایان قرار داده شده است تا مقدمه‌ای برای این سخنان تسلی‌بخش باشد که در ادامه می‌آیند. اشعیا به مردم اطمینان می‌دهد که اگرچه تبعید قرار است فرا برسد، اما این پایان نیست. خدا همچنان با قوم خود خواهد بود؛ هنوز آینده‌ای در پیش روی آنهاست. بنابراین فکر می‌کنم در آن مرحله به همان چیزی که در ابتدا گفتیم، برمی‌گردیم. اگر اشعیا می‌توانست پیش‌بینی کند که تبعیدی در راه است، دلیلی وجود ندارد که نتواند پیش‌بینی

کند که پس از آن رهایی از تبعید رخ خواهد داد.

نه تنها اشعیا در مورد آمدن تبعید بابلی صحبت می‌کند، نه پیشگویی میکاه در مورد تبعید بابلی [نه آشوری]: آشوری، بلکه میکاه نیز همین را می‌گوید. میکاه معاصر اشعیا بود. اگر به میکاه ۴:۱۰ نگاه کنید؛ میکاه می‌گوید: ای دختر صهیون، مانند زنی که می‌زاید، از درد به خود بی‌بیچ، زیرا اکنون باید شهر را ترک کنی و در صحرا « اردو بزنی. به بابل خواهی رفت. در آنجا نجات خواهی یافت. در آنجا خداوند تو را از دست دشمنانت رهایی بنابر این، حتی میکاه نیز در مورد رفتن به بابل صحبت می‌کند. » خواهد داد.

بنابر این به نظر من دلیلی وجود دارد که بگوییم این مطالب برای معاصران اشعیا اهمیت دارد، حتی اگر شامل وقایعی باشد که ۱۰۰ سال یا بیشتر پس از زندگی او رخ داده‌اند. می‌توانم فقط به سلطنت منسی در سال‌های ۶۴۲ تا پیش از میلاد اشاره کنم. ما دقیقاً نمی‌دانیم که دوران خدمت اشعیا تا کجا پیش رفته است، اگرچه به ۶۸۶ مرگ سنحاریب در سال ۶۸۱ پیش از میلاد برمی‌گردیم. مرگ سنحاریب در سال ۶۸۱ بود که در فصل ۳۷ اشعیا ثبت شده است. بنابر این، مطمئناً فراتر از سال ۶۸۱ بوده است. تاریخ کوروش ۵۳۹ تا ۵۳۰ پیش از میلاد است. حدود ۱۵۰ سال در آینده است. حال، به نظر من این استدلال‌های اساسی منتقدان برای اثبات تعدد نویسندگان کافی نیست. پاسخ‌های خوبی برای همه آنها وجود دارد.

سپس می‌توانید به طرف دیگر سوال بروید. شما این استدلال‌ها را علیه . استدلال‌هایی برای اصالت اصالت دارید، اما دلایل محکمی نیز برای حفظ اشعیا و نویسنده بودن او یا اصالت این مطالب وجود دارد - من می‌خواهم به دو مورد اشاره کنم.

هیچ مدرک خطی وجود ندارد که نشان دهد این کتاب هرگز به چیزی جز شکل فعلی و یکپارچه‌اش وجود داشته ۱. است.

اول اینکه: هیچ مدرک خطی وجود ندارد که نشان دهد این کتاب هرگز به چیزی جز شکل کنونی و یکپارچه‌اش وجود داشته است. به عبارت دیگر، هیچ نسخه خطی از اشعیا دوم به عنوان یک واحد مستقل وجود ندارد. نکته جالب این است که ما یک نسخه خطی از طومار دریای مرده از کل کتاب اشعیا به نام طومار اشعیا داریم. این نسخه شامل کل کتاب از قرن دوم قبل از میلاد است. این نمایشگاه اصلی در موزه طومار دریای مرده در اورشلیم است. (اگر به نسخه هفتادگانی) سپتواجینت (نگاه کنید، همینطور است. نسخه‌های خطی سپتواجینت کتاب اشعیا را تقسیم نمی‌کنند - این کل کتاب اشعیا است. قدمت آن به ۲۵۰-۲۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. بنابر این تا آنجا که به شواهد نسخه خطی مربوط می‌شود، قطعاً از وحدت کتاب پشتیبانی می‌کند. ۲. شاهد عهد جدید

به وضوح

نویسنده اشعیا است

عامل دوم، و اگر دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس داشته باشید، این قطعاً از اهمیت بالایی برخوردار است. گواهی عهد جدید به وضوح به نویسندگی اشعیا اشاره دارد. الکساندر در تفسیر خود خاطر نشان می‌کند که در عهد جدید ۲۱ بار از اشعیا به نام نقل قول شده است، که تعداد بسیار زیادی است. این نقل قول‌ها از هر دو بخش کتاب آمده است؛ یعنی از ۱ تا ۳۹ و از ۴۰ تا ۶۶. اجازه دهید چند مثال برای شما بیاورم: یوحنا ۳۸:۱۲-۴۰ می‌گوید: «این برای تحقق کلام اشعیا نبی بود: ای خداوند، چه کسی پیام ما را باور کرده است، بازوی خداوند به چه کسی آشکار شده است؟ به همین دلیل آنها نتوانستند ایمان بیاورند، زیرا همانطور که اشعیا در جای دیگر می‌گوید: چشمان آنها را کور کرده و دل‌هایشان را مرده ساخته است.» اکنون دو نقل قول دارید. نقل قول اول از اشعیا ۱:۵۳ است: «چه کسی پیام ما را باور کرده است، بازوی خداوند به چه کسی آشکار شده است.» نقل قول دوم از اشعیا ۶:۹ است. هر دوی آنها از اشعیا نقل شده‌اند، و یکی از بخش اول کتاب است؛ دیگری از بخش دوم کتاب. یوحنا ۴۱:۱۲ اضافه می‌کند: «اشعیا این را گفت زیرا جلال عیسی را دید و درباره او سخن گفت.» بنابراین، کاملاً واضح است که یوحنا هم بخش اول و هم بخش دوم کتاب را از خود اشعیا می‌داند.

اگر به لوقا ۴:۱۷ نگاه کنید، می‌گوید: «طومار اشعیای نبی به او [عیسی] داده شد. وقتی آن را باز کرد، قسمتی را یافت که نوشته شده بود: روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم.» این نقل قولی از اشعیا ۶۱ است که بخش دوم کتاب است؛ این طومار اشعیا نبی است.

در اعمال رسولان ۸:۳۰، خواجه اتیوپایی از کتاب اشعیا می‌خواند و شما می‌خوانید: «فیلیپ به سمت اربه دوید و شنید که مردی کتاب اشعیا نبی را می‌خواند. فیلیپ پرسید: آیا آنچه را که می‌خوانی می‌فهمی؟» او گفت: «چگونه می‌توانم بفهمم، مگر اینکه کسی آن را برای من توضیح دهد.» بنابراین از فیلیپ دعوت کرد که بیاید و کنار او بنشیند. خواجه در حال خواندن این قسمت از کتاب مقدس بود: «او مانند گوسفندان به کشتارگاه برده شد.» این اشعیا ۵۳ است. او از کتاب اشعیا نبی، بخش دوم کتاب، می‌خواند. بنابراین فکر می‌کنم شواهد نسخه خطی در شهادت عهد جدید کاملاً واضح است که ما باید کل کتاب را از اشعیا بدانیم.

تکثیر اشعیا

همان روشی که برای تقسیم اشعیا به اول و دوم استفاده می‌شود، برای تولید اشعیا سوم نیز به کار گرفته می‌شود. در برخی از این محققان منتقد، اشعیا چهارم و پنجم داریم و برخی از آنها تا دوازده اشعیا دارند. این، باز هم، به مغالطه‌ی این نوع جداسازی زبان و سبک اشاره می‌کند. هر جا واژگان یا سبک متفاوتی وجود داشته

باشد، می‌گویند که توسط نویسندگی دیگری نوشته شده است. تقریباً می‌توان گفت که هر فصل توسط شخص دیگری نوشته شده است. احتمالاً کسی تا این حد پیش نمی‌رود، اما می‌توان خیلی فراتر از اشعیا دوم رفت، و بسیاری از محققان این کار را کرده‌اند. اما نکته‌ی غالب، اشعیا ثانی است، اما بسیاری هستند که به اشعیا تریتمو پایبند هستند. تعداد قابل توجهی از پیروان سه اشعیا وجود دارند و نمونه‌هایی از افرادی که به اشعیا ۱۲ و ۱۳ می‌رسند، وجود دارد.

اصلاحات یوشیا

بسیار خوب، حدس می‌زنم می‌توانید از این موضوع پشتیبانی کنید، اگر چه همیشه آن متن ارمیا را دارید. جایی که من به آن متن فکر می‌کنم، جایی که از تصویر برای کوزه‌گر و گل استفاده شده است. ارمیا ۸:۱۸ می‌گوید: «اگر آن قومی که علیه آنها داوری کرده‌ام از شرارت خود بازگردند، من از شرارتی که قصد داشتم با آنها بکنم، توبه خواهم کرد.» بنابراین شما به وضوح آن عبارت تبعید را در انتهای فصل ۳۹ دارید. اما این می‌تواند شما را در مورد احتمال کارکرد ارمیا ۸:۱۸ در آن زمینه، وقتی از منسی می‌آید و آمون شرور را دارید، شگفت‌زده کند. بعد از آمون، یوشیا را دارید. در زمان یوشیای خداترس، کتاب قانون پیدا شد و آن اصلاحات بزرگ وجود داشت. بنابراین می‌توانید از خود بپرسید: آیا این اصلاحات در زمان یوشیا برای لغو تبعید کافی خواهد بود؛ آیا آنها اکنون به جای داوری، برکت را تجربه خواهند کرد؟ اما در پادشاهان چندین عبارت صریح در زمان یوشیا وجود دارد که روشن می‌کند که خیلی دیر شده بود.

به فصل ۲۳ از کتاب دوم پادشاهان نگاه کنید، و در آنجا گزارشی از اصلاحات یوشیا در اوایل فصل دارید. سپس به آیه ۲۱ بروید: «پادشاه به مردم دستور داد که عید فصیح را برگزار کنند، و چنین عید فصیحی از زمان داورانی که اسرائیل را داوری می‌کردند، و در تمام دوران پادشاهان اسرائیل برگزار نشده بود.» آیه ۲۴ «احضار کنندگان ارواح، خدایان خانگی، بت‌ها و سایر چیزهای نفرت‌انگیز که در یهودا علاوه بر این، یوشیا از شر و اورشلیم دیده می‌شد، خلاص شد. او این کار را برای انجام الزامات قانون نوشته شده در کتابی که حلقیای کاهن در معبد خداوند کشف کرده بود، انجام داد. نه قبل و نه بعد از یوشیا پادشاهی مانند او نبود که مانند او به خداوند «روی آورد - با تمام قلب و تمام روح و تمام قدرت خود، مطابق با تمام قانون موسی»

اما به دوم پادشاهان ۲۶:۲۳ نگاه کنید. می‌بینید که چگونه اصلاحات بزرگی در زمان یوشیا رخ می‌دهد. با این حال، خداوند از آتش خشم شدید خود که به «این چه پیام‌هایی برای این تبعید موعود خواهد داشت؟ آیه ۲۶» . خاطر تمام کارهایی که منسی انجام داده بود و او را به خشم آورده بود، بر یهودا شعله‌ور شده بود، برنگشت. بنابراین، به نظر من این موضوع نیز باید مورد بررسی قرار گیرد و به دلیل آنچه در زمان منسی اتفاق افتاد، بسیار صریح می‌شود. داوری لغو یا باطل نخواهد شد.

ب. ساختار سمفونیک اشعیا ۴۰-۶۶ با حرکت تم‌ها به جلو و عقب بیابید به ب. در طرح کلی برویم. در زیر اشعیا که عبارت است از: «ساختار سمفونیک. «ایده‌ای که می‌خواهم اینجا با شما در میان بگذارم، اولین بار، ۶۶-۴۰ چند سال پیش توسط دکتر مکری در برخی سخنرانی‌ها مطرح شد. چیزی که به نظر من مفید است این است که اشعیا ۴۰-۶۶ مانند یک خطابه رسمی یا یک رساله تاریخی تنظیم نشده است. سبک ادبی بسیار پیچیده و دشواری برای تحلیل دارد، و آنچه مکری پیشنهاد کرده است این است که سبک ادبی با یک قطعه موسیقی سمفونیک مقایسه شود. بنابراین چیزی که هنگام خواندن اشعیا ۴۰ و پس از آن متوجه می‌شوید این است که مطالب به شکل یک بحث منطقی نیست؛ بلکه ساختار مطالب از یک موضوع به موضوع دیگر و به موضوع دیگر منتقل می‌شود و گاهی اوقات این حرکات بسیار ناگهانی هستند. گاهی اوقات هیچ ارتباط منطقی مستقیمی با بخشی که بلافاصله پس از بخش دیگری می‌آید وجود ندارد. شما فقط در میان موضوعات مختلف به جلو و عقب حرکت می‌کنید و مکری احساس می‌کند که این ساختار، توسل به نیازهای عاطفی و روانی افراد در بدبختی و رنج در تبعید است و موضوعات مختلف به شیوه‌ای قابل تعویض مورد بحث قرار می‌گیرند. شما برای مدتی یک موضوع معرفی می‌کنید و سپس موضوع جدیدی معرفی می‌شود و سپس موضوع سوم؛ و بعد به اولی برمی‌گردید، و شاید چهارمی را هم بگیرید، و به سومی برمی‌گردید، و انگار همینطوری حرکت می‌کند. در دوره‌ای که با دکتر مکری داشتم، که فقط در مورد اشعیا بود، در واقع، در مورد این بخش از اشعیا، او از ما تمرینی خواست که خیلی مفید یافتیم؛ من فقط در این دوره وقت انجام آن را ندارم. یعنی اشعیا را مرور کنید و موضوعات را روی نمودار قرار دهید. آنها را با رنگ کدگذاری کنید، و سپس اگر شش موضوع و شش رنگ داشته باشید و در حین حرکت، آنها را با رنگ کدگذاری کنید، می‌توانید موضوع را شناسایی کنید، و می‌توانید با یک نگاه به صفحه، ببینید که چگونه ساختار از یک موضوع به موضوع دیگر منتقل می‌شود.

Whybray ، دو پاراگراف دوم ذیل. ۱۹۸۳، Whybray. به صفحات ۲۸ و ۲۹ استنادات خود نگاه کنید ، که از صفحات ۴۰ و ۴۱ کتاب او آمده است، در مورد این سوال است: آیا ترتیب منسجمی از مضامین وجود دارد که بتوان آنها را تشخیص داد؟ او در مورد اشعیا دوم صحبت می‌کند؛ این عنوان کتاب راهنمای اوست». شاید کافی باشد بگوییم که عدم توافق بین محققان در تلاششان برای یافتن چنین توافقی، و شکست در هر یک از این تلاش‌ها «برای کسب حمایت گسترده، نشان دهنده پاسخ منفی است».

بولوینکل، با اذعان به عدم امکان یافتن یک اصل منطقی برای چیدمان، یک اصل مکانیکی را پیشنهاد کرد. او استدلال کرد که مقالات به صورت ویرایشی بر اساس اصل کلمه کلیدی تنظیم شده‌اند؛ عبارات نه به دلیل هرگونه تطابق ذاتی یا پیوستگی معنایی، بلکه به دلیل وقوع تصادفی یک پیوند صرفاً کلامی در هر دو، در کنار هم قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از آن در وقوع کلمه «تعظیم کنید» در آیات ۲۰:۴۵-۲۵ و ۱:۴۶-۴ یافت می‌شود.

حتی اگر بتوان نکته الهیاتی ظریفی را در این مورد یافت، این نکته‌ای است که توسط یک ویراستار مطرح شده است، زیرا هر دو عبارت به خودی خود کامل هستند. از جنبه‌های دیگر، هیچ ارتباط موضوعی وجود ندارد. در برخی موارد، نوع پیوند مکانیکی بولونیکل بین هر جفت عبارت در کتاب اغلب بسیار اجباری است و نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. اما چیزی در جریان است، اما یافتن یک ساختار منطقی و موضوعی به همان اندازه دشوار است. بخش‌ها یا بخش‌هایی که به وضوح از نظر موضوعی به هم مرتبط هستند، به عنوان مثال، چهار مزامیر به اصطلاح خدمتگزار (42: 1-4، 49: 1-6، 50: 4-9، 53: 1-12) در سراسر کتاب پراکنده شده‌اند! وایی می‌گوید: «بدون هیچ دلیل روشنی، با وجود تلاش‌ها برای نشان دادن ارتباط آنها با متن خود، برای یک خواننده مدرن عجولانه خواهد بود که قاطعانه ادعا کند هیچ نظم منطقی و منسجمی در کتاب وجود ندارد. اما همچنان این «مورد وجود دارد که هیچ تلاشی برای کشف چنین نظمی تاکنون موفق نبوده است»

همانطور که مکرری می‌گوید، هیچ ترتیب منطقی وجود بدون ترتیب منطقی بیشتر شبیه یک قطعه موسیقی ندارد. این بیشتر یک نوع تداخل روانشناختی و عاطفی از مضامین است، دقیقاً مانند آنچه در یک قطعه موسیقی می‌بینید که بر مردم تأثیر می‌گذارد. شما به یک قطعه موسیقی گوش می‌دهید؛ آن را از نظر فنی تجزیه و تحلیل نمی‌کنید؛ می‌توانید با موسیقی همراه شوید و می‌توانید توسط موسیقی تحت تأثیر قرار بگیرید. اما مگر اینکه یک نوازنده آموزش‌دیده باشید، سعی نمی‌کنید دقیقاً از نظر فنی آنچه اتفاق می‌افتد را تجزیه و تحلیل کنید. شما چیزها را تشخیص می‌دهید؛ تکرار یک تم را تشخیص می‌دهید - به یک نت می‌روید و سپس به نت اول برمی‌گردید. این نوع قیاسی است که مکرری از آن استفاده می‌کند.

مضامین اصلی اشعیا ۴۰-۶۶

مکرری بررسی کردیم، سعی کردیم مضامین مختلف را شناسایی کنیم. شگفت‌انگیز حالا، وقتی این را با است که چقدر مطالب در دسته‌بندی‌های چند مضمون اصلی جای می‌گیرند. بگذارید برخی از آنها را به شما ارائه دهم.

۱. راحتی

مورد اول تسلی است و ذیل آن، رهایی به معنای کلی و به معنای خاص‌تر رهایی از تبعید. اما ذیل مضمون تسلی، به افراد در بدبختی گفته می‌شود که تسلی یابند زیرا رهایی فرا رسیده است. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که رهایی به معنای بسیار گسترده و کلی است. در مواقع دیگر به نظر می‌رسد که به طور خاص رهایی از تبعید است. اما به افرادی که در بدبختی هستند گفته می‌شود که رهایی در راه است. بنابراین مضمون تسلی را

داریم.

۲. قدرت خدا

سپس شما با مضمون قدرت خدا روبرو هستید. تحت عنوان قدرت خدا، من بر وجود او، قدرت خلاق او و حاکمیت او در تاریخ تأکید می‌کنم. اما فکر می‌کنم با این مضمون، این موضوع مطرح می‌شود تا به قوم خدا اطمینان دهد که وعده‌های او محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، در اینجا افرادی رنج می‌برند. به آنها گفته می‌شود که رهایی در راه است. به آنها گفته می‌شود که تسلی یابند، و این سؤال می‌تواند پیش بیاید: "چگونه ممکن است چنین چیزی باشد؟ چگونه قرار است نجات یابیم؟" "خب، خدا قادر مطلق است. او وجود دارد، اول؛ دوم، او خالق اقصی نقاط زمین است و سوم، او تمام تاریخ را کنترل می‌کند. همه ملت‌ها، رهبران، حاکمان تابع قدرت او هستند. بنابراین، به نظر من، تأکید این است که نشان دهیم خدا قادر است. او جهان را آفرید و همه انسان‌ها را آفرید. قدرت او در تضاد با ضعف بت‌های بابلی و خدایان بت‌پرست است. این به مضمون دیگری منجر می‌شود که مضمون اصلی این بخش از اشعیا است.

۳. بی‌هودگی بت‌پرستی

شماره سه: بی‌هودگی بت‌پرستی. در اینجا تضادی ترسیم شده است. بنی‌اسرائیل در اسارت یک قدرت بت‌پرست، بابل، هستند. آنها معابد بابلی را می‌بینند. بت‌های بابلی را می‌بینند. آنها دسته‌های مذهبی را می‌بینند. آنها معبد خودشان را ویران شده می‌بینند. آنها ممکن است تمایل داشته باشند که فکر کنند خدایان بابلی از یهوه قدرتمندتر هستند. مفهوم رایج در جهان باستان این بود که خدایی که در نبردی پیروز می‌شد، خدای قدرتمندتر بود. اما این مضمون پوچی بت‌پرستی در هم آمیخته است. آیا آیه به آن برخورد می‌کند و سپس به قدرت خدا برمی‌گردد، یا به مضمون تسلی‌بخش و او دوباره به پوچی بت‌ها برمی‌گردد، و مضامین مدام در حال تغییر هستند. چنین حرکتی وجود دارد.

اما در مورد بت: صنعتگری آن را می‌ریزد و « فقط به دنبال یک مثال در آیات ۱۹:۴۰ و ۲۰ باشید زرگری آن را با طلا می‌پوشاند و برایش زنجیرهای نقره‌ای می‌سازد. مردی که برای تقدیم چنین پیشکش‌های بسیار فقیر است، چوبی را انتخاب می‌کند که نمی‌پوسد. او به دنبال صنعتگری ماهر می‌گردد تا بتی بسازد که واژگون احمقانه بودن سجده کردن در برابر درختی که توسط یک صنعتگر ساخته شده است! بنابراین شما بر «ن نشود بی‌هودگی بت‌پرستی تأکید دارید».

۴. علم مطلق خداوند

موضوع چهارم که کاملاً برجسته است، علم مطلق خداوند است. کسی که پیشگویی‌های اشعیا را شنیده یا خوانده است، می‌تواند از او مدرکی برای قدرت خداوند بخواهد. شما می‌گویید خداوند قدرتمند است - از کجا می‌دانیم که او قدرتمند است؟ یک خط اثبات خاص به طور خاص مورد تأکید قرار گرفته است و آن خط اثبات این است: من پیش‌بینی کردم که شما به اسارت بابل خواهید رفت، نه به آشور، و شما به اسارت بابل رفتید. من پیش‌بینی کردم که کوروش شما را نجات خواهد داد، و اکنون کوروش در صحنه است. او به کسانی که در دوره تبعید زندگی می‌کردند، وعده داد که آنها را نجات خواهد داد. بنابراین می‌بینید که خط علم مطلق خداوند در ارتباط با توانایی او در پیش‌بینی آینده، یک موضوع قوی در کتاب است.

بنده خداوند ۵.

پنجمین مضمون، که آخرین مضمونی است که به آن اشاره خواهم کرد، «خدمتگزار خداوند» است. ما قصد داریم این مضمون را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم، بنابراین الان زیاد در مورد آن صحبت نمی‌کنم. مجموعه‌ای کامل از عبارات وجود دارد. وایبری در آنجا گفته است که چهار «سرود خدمتگزار» بدون هیچ دلیل روشنی در سراسر کتاب پراکنده شده‌اند. تعداد آنها خیلی بیشتر از چهار است. چهار مورد اصلی وجود دارد. اما اشارات مختصر دیگری نیز به کار خدمتگزار در سراسر کتاب پراکنده شده است. بنابراین شما فقط با حذف آن چهار عبارت، از مضمون خدمتگزار خلاص نمی‌شوید. برخی از محققان منتقد احساس می‌کنند که آنها در اصل نوعی اثر جداگانه بوده‌اند که در کتاب آمده است. این پیچیده‌تر از این است. عبارات خدمتگزار زیادی وجود دارد. و این یک مضمون اصلی است.

شما با اوج پیشرفت آن خدمتگزار در اشعیا ۵۳ آشنا هستید. این چهارمین مورد از آن بخش‌های اصلی در مورد خدمتگزار است که در اشعیا ۵۳: ۱-۱۲ یافت می‌شود. این سوال مطرح می‌شود: چگونه موضوع خدمتگزاری با این تأکید بزرگتر بر رهایی از تبعید ادغام می‌شود؟ ارتباط چیست؟ فکر می‌کنم وقتی کمی روی این موضوع کار می‌کنیم، به خصوص با موضوع خدمتگزاری، مشخص می‌شود که این دو چگونه به هم مرتبط هستند. تبعید مشکل اصلی یا حتی مشکل اساسی نیست. تبعید ممکن است خیلی خوشایند نباشد و مطمئناً تجربه‌ای است که اسرائیل دوست دارد از آن رهایی یابد؛ اما اساسی‌تر از تبعید، مشکل گناه بود، زیرا گناه بود که منجر به تبعید شد. خدمتگزار می‌آید تا با آن مشکل اساسی‌تر، مشکل گناه، مقابله کند و به نظر من اینگونه است که موضوع خدمتگزاری در آن زمینه رهایی از تبعید ادغام می‌شود.

با پیشروی در این مسیر، کاملاً مشخص می‌شود که مشکل اساسی، مشکل گناه بوده است، نه تبعید، هر چند تبعید چیزی بود که در میان مردم برجسته بود. بنابراین حداقل آن پنج مضمون را دریافت می‌کنید. احتمالاً می‌توانید چند مضمون دیگر را نیز شناسایی کنید، اما اینها مضامین اصلی هستند که به شکلی قابل تعویض در

سراسر اشعیا ۴۰-۶۶ پراکنده شده‌اند. این یک ساختار منطقی نیست. اما به نظر من، این قیاس با قطعه موسیقی سمفونیک، در تلاش برای درک چگونگی سازماندهی متن مفید است.

شاید بهتر باشد کمی استراحت کنیم. می‌خواهم به سراغ «پیش‌درآمد فصل ۴۰» بروم. اما قبل از شروع فصل ۴۰، بیایید ده دقیقه استراحت کنیم. وقتی برگشتیم، فصل ۴۰ را شروع می‌کنیم.

ویرایش خام توسط کارلی گیمن
تدوین: بتد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس